

پژوهش‌های انسان‌شناسی ایران
دوره ۶، شماره ۲
پاییز و زمستان ۱۳۹۵، صص ۱۷۷ - ۱۵۷

زیستگاه‌های کوچ‌نشینی کهگیلویه در دوران اسلامی (مطالعه موردی محوطه دلی یاسیر)

حسین سپیدنامه-
احمد صالحی کاخکی—

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۱۲/۱۱
تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۱۱/۱۴

چکیده

منطقه کهگیلویه به دلیل قرارگیری در بین ارتفاعات کوهستانی زاگرس جنوب غربی و سواحل جنوبی ایران از زیست‌بوم و اقلیم منحصر به فردی برخوردار است به گونه‌ای که شکل‌گیری استقرارها و شیوه‌های معماری ارتباط نزدیکی با زیست‌بوم و اقلیم منطقه داشته است. یکی از محوطه‌های تاریخی منطقه کهگیلویه، محوطه دلی یاسیر است که بر اساس منابع تاریخی محوطه‌ای از سده‌های متأخر اسلامی است که حدود هزار خانه از ترک‌ها در آنجا ساکن و کوچ‌نشین بوده‌اند. در این پژوهش سعی خواهیم کرد پی ببریم (۱) گاهنگاری محوطه تاریخی دلی یاسیر بر اساس شواهد باستان‌شناختی چگونه است؟ (۲) داده‌های باستان‌شناختی محوطه دلی یاسیر تا چه حد با زندگی کوچ‌نشینی و منابع تاریخی همخوانی دارند؟ تعیین گاهنگاری نسبی محوطه، بیان جزئیات معماری، مطالعه تأثیر محیط‌زیست بر معیشت و معماری دلی یاسیر و سنجش داده‌های باستان‌شناختی با زندگی کوچ‌نشینی معاصر از مهم‌ترین اهداف این پژوهش است. روش پژوهش توصیفی-تحلیلی است و نتایج این پژوهش با بهره بردن از داده‌های باستان‌شناختی، قوم‌نگاری و منابع نوشتاری کهن انجام شده است. مهم‌ترین ویژگی‌های معماری این محوطه استفاده از ستون‌های سنگی یکپارچه با پایه ستون‌های مربع شکل، استفاده از قلوه‌سنگ‌ها و تخته‌سنگ‌های بزرگ و کوچک به صورت خشکه‌چین برای دیوارچینی است. بر اساس مطالعه داده‌های باستان‌شناختی چون معماری، سفال‌های سطحی و سنگ‌قبرها و منابع تاریخی، محوطه دلی یاسیر یکی از مهم‌ترین محوطه‌های کوچ‌نشینی در سده‌های میانه و متأخر اسلامی است و داده‌های باستان‌شناختی چون سنگ‌ساب، هاون، آسیاب و سازه‌های معماری کوچ‌نشینی معاصر، از مهم‌ترین شواهد مرتبط با زندگی کوچ‌نشینی و معیشت در این محوطه تاریخی است.

کلیدواژگان: دلی یاسیر، کهگیلویه، محیط، معماری، معیشت.

مقدمه و بیان مسئله

کوچ‌نشینی از قدیمی‌ترین شیوه‌های انطباق زندگی انسانی با محیط‌زیست است که در ایران اغلب در مناطق کوهستانی متداول بوده است. رشته‌کوه‌های زاگرس به دلیل زیست‌بوم غنی آن، همواره مورد توجه کوچ‌نشینان در طول تاریخ بوده است. کهگیلویه در منطقه زاگرس جنوب غربی، در گذشته یکی از کانون‌های عمده زندگی کوچ‌نشینی مبتنی بر دام‌پروری بوده است. شکل اصلی زندگی در این منطقه طی دهه‌های گذشته به صورت نیمه‌کوچ‌نشینی بوده است که بخشی از سال را در روستاها سپری می‌کنند چنانکه روستاهای نیمه کوچ‌نشین در منطقه‌ی بختیاری نیز گزارش شده است که در تابستان متروک می‌شوند (زاگارل، ۱۳۸۷: ۱۱۰-۱۰۹). از لحاظ نوع کوچ در بین ایلات کهگیلویه برخلاف کوچ‌نشینان بختیاری، کوچ با مسیرهای طولانی بیلاق و قشلاق مرسوم نبوده است (امان، ۱۳۶۹: ۱۶۲) و تنها استثنا در این موارد طی دهه‌های گذشته، کوچ ایل قشقایی از منطقه گچساران به سمیرم و کوچ برخی از طوایف بویراحمدی از دشت بهبهان و زیدون به منطقه بویراحمد است. در بررسی‌های باستان‌شناختی انجام‌شده اخیر در منطقه کهگیلویه، بیشتر محوطه‌های شناسایی‌شده دوره اسلامی به کوچ‌نشینان منتسب شده است که الگوی استقرار این محوطه‌ها، با الگوی روستاهای دهه‌های گذشته و حتی امروزی تقریباً یکسان است و بیشتر در دامنه کوه‌ها، دهانه تنگه‌ها، بر روی ارتفاعات و البته در نزدیکی منابع آب واقع شده‌اند (آزادی ۱۳۸۹: ۸۹۲). منابع دوره اسلامی تا عصر حاضر نیز اشاره به غالب بودن زندگی کوچ‌نشینی در این منطقه دارند (اصطخری ۱۳۶۸: ۱۰۲؛ ابن‌حوقل ۱۳۴۵، ۳۹؛ دود ۱۳۷۱: ۱۷۹)؛ بنابراین مطالعه شواهد باستان‌شناختی، در راستی آزمایشی چنین امری، ضروری می‌نماید. یکی از محوطه‌های شاخص کهگیلویه که استقرار مکانی و همچنین شواهد باستان‌شناختی سطحی آن، می‌تواند در شناخت زیستگاه‌های کوچ‌نشینی گذشته منطقه کهگیلویه، به ما یاری رساند، محوطه موسوم به دلی‌یاسیر است. صاحب ریاض الفردوس از این محوطه به نام قریه (روستا) یاد کرده و نوشته است که حدود هزار خانه از ترک‌ها در آنجا ساکن بوده و بیلاق و قشلاق می‌کردند (حسینی‌منشی ۱۳۸۵: ۲۲). یکی از دلایل عمده انتخاب این محوطه، این است که با وجود اشاره منابع دوره صفویه به رایج بودن شیوه کوچ‌نشینی در اینجا، آگاهی چندانی از دوره‌های استقراری و شواهد مادی کوچ‌نشینی، گزارش نشده است. درحالی‌که آثار معماری برجای‌مانده در دلی‌یاسیر شواهد ارزشمندی از جوامع و ساختارهای کوچ‌نشینی در این ناحیه است که نیاز به بررسی و مطالعه دقیق باستان‌شناسانه دارد. محوطه موسوم به دلی‌یاسیر^۱ دارای معماری سنگی خشکه‌چین است که شناخت آن، موجب برطرف شدن برخی از ابهامات باستان‌شناسی در خصوص ویژگی‌های معماری بخشی از محدوده منطقه زاگرس یعنی منطقه کهگیلویه خواهد شد.

^۱ محوطه دلی‌یاسیر در مختصات جغرافیایی UTM 3408724 R 0479448 39 قرار دارد.

پرسش‌های پژوهش

در این پژوهش سعی خواهیم کرد پی ببریم که

۱. گاهنگاری محوطه تاریخی دلی‌یاسیر بر اساس شواهد باستان‌شناختی چگونه است؟
۲. داده‌های باستان‌شناختی محوطه دلی‌یاسیر تا چه حد با زندگی کوچ‌نشینی و منابع تاریخی همخوانی دارند؟

روش‌شناسی پژوهش

پژوهش حاضر به روش توصیفی - تحلیلی است و در گردآوری داده‌ها، افزون بر تصاویر هوایی و پیمایش سطحی در محوطه دلی‌یاسیر و محیط پیرامونی آن، از منابع تاریخی دست‌اول و پژوهش‌های پژوهشگران معاصر نیز استفاده شده است. افزون بر موارد یادشده، از یافته‌های حاصل از بررسی و مطالعات میدانی شامل آثار معماری، یافته‌های سفالی و سنگ‌نیشته‌های گورستان نزدیک دلی‌یاسیر هم برای ارائه گاهنگاری نسبی آن بهره‌گیری شده است.

مبانی نظری پژوهش

رویکرد نظری این پژوهش مبتنی بر باستان‌شناسی استقرار^۱ یا باستان‌شناسی زمین‌سیما است که فرهنگ را از منظر جغرافیا به نمایش می‌گذارد و کل گستره یک منطقه جغرافیایی به عنوان یک سایت باستان‌شناسی تلقی می‌شود (لباف‌خانیک، ۱۳۸۵: ۱۱۸). در این رویکرد، ارتباط سکونتگاه‌ها و مراکز جمعیتی با عناصر و مؤلفه‌هایی چون شبکه‌های بازرگانی، پوشش گیاهی، منابع آبی (فالان، ۱۳۸۲، ج دوم: ۵۶۳-۵۶۵)، منابع معدنی، مزارع کشاورزی و دیگر پدیده‌های حاصل از فعالیت‌های انسانی، در باستان‌شناسی بیشتر تحت عنوان الگوهای استقرار^۲ در مناطق جغرافیایی مختلف، مورد مطالعه قرار می‌گیرد. در این رویکرد، باستان‌شناسان ضمن مطالعه داده‌ها و شواهد مادی شناسایی شده در محوطه‌ها، به بررسی پیمایشی پیرامون محوطه برای ثبت و ضبط پراکندگی یافته‌های سطحی و سپس تحلیل الگوی مکانی یافته‌ها می‌پردازند و برای تحلیل داده‌ها از علم جغرافیا بهره می‌برند (بهرامی‌نیا و دیگران، ۱۳۹۲: ۲۲). پژوهش حاضر با چنین رویکردی به بررسی یکی از محوطه‌های شاخص نیمه‌کوچ‌نشینی کهگیلویه با هدف تعیین گاهنگاری و شناسایی شاخصه‌های زندگی کوچ‌نشینی ساکنین گذشته این محوطه در دوره حیات آن، با اتکا به داده‌های باستان‌شناختی سطحی، در دوره اسلامی می‌پردازد.

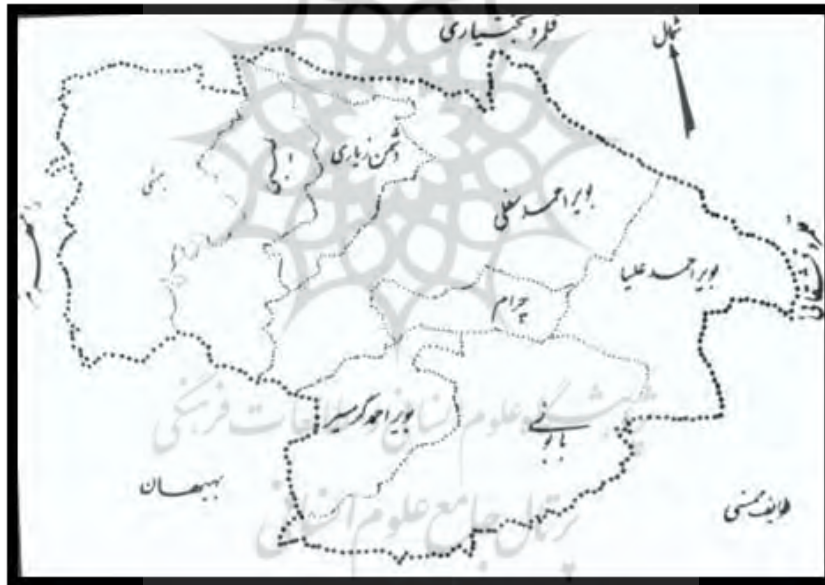
¹ settlement archaeology

² Settlement patterns

پیشینه پژوهش

نخستین باستان‌شناسی که از محوطه دلی‌یاسیر دیدن کرد هاینس گلوبه است که بدون آگاهی از ویرانه‌های زیز و بررسی آن، موقعیت این شهر را با محوطه دلی‌یاسیر تطابق می‌دهد و می‌نویسد: «مطالعه و تحقیق در فهرست جاده‌های مقدسی نشان می‌دهد که زیز با زیری که ابن‌بلخی ذکر کرده است و آن محل مرکز اصلی کوه‌گیلویه بوده مطابقت دارد و در محل ویرانه‌های یاسیر می‌توان آن محل را بازیافت» (گلوبه ۱۳۵۹، ۹۵). این احتمال گلوبه، تقوی بهبهانی را بر آن داشته است تا با ذکر دلایلی همچون عدم توانایی طی کردن ۶۰ کیلومتر در یک روز توسط کاروان‌ها از دهدشت (شهری که در دوره آل‌بویه و سلجوقی هنوز وجود نداشته است) به زیزی و وجود روستایی به نام «عزیزی» در کنار محوطه دلی‌یاسیر، زیز را با قاطعیت با دلی‌یاسیر یکی بداند (تقوی بهبهانی ۱۳۸۸: ۱۲). پژوهش‌های میدانی منجر به تعیین موقعیت زیز در منطقه بویراحمد امروزی شده است (سپیدنامه ۱۳۹۰: ۳۵) بنابراین نمی‌توان موقعیت شهر زیز را دلی‌یاسیر دانست.

تصویر ۱: نقشه تقسیمات سیاسی - جغرافیایی ایلات کهگیلویه



تصویر ۲: نقشه موقعیت محوطه دلی‌یاسیر در استان کهگیلویه و بویراحمد



منبع: سپیدنامه، ۱۳۹۰: ۱۱۸

جغرافیای کوچ‌نشینی کهگیلویه

منطقه کهگیلویه که در تمامی منابع تاریخی و جغرافیایی دوره اسلامی با عناوینی چون زم جیلویه (اصطخری، ۱۳۶۸: ۱۰۲؛ ابن‌حوقل، ۱۳۴۵: ۳۹)، جبل جیلویه (مستوفی، ۱۳۳۶: ۳-۱۵۲) و کوه گیلویه (حسینی‌منشی، ۱۳۸۵: ۴۱۴؛ حسینی‌فسائی، ۱۳۸۲: ۱۴۸۸) و از سال ۱۳۴۲ هـ ش «فرمانداری کل کهگیلویه و بویراحمد» و از سال ۱۳۵۵ هـ ش «استان کهگیلویه و بویراحمد» شناخته شده است. به دلیل کوهستانی بودن، زیست‌بوم غنی، قرارگیری در کنار زمین‌های پست و جلگه‌ای یکی از کانون‌های زندگی کوچ‌نشینی با یک حوزه جغرافیایی - سیاسی کاملاً مشخص در دوره اسلامی بوده است. اصطخری نخستین جغرافی‌نویسی است که به این ناحیه کوچ‌نشین و رمه‌دار با حدود جغرافیایی مشخص اشاره کرده و آن را بزرگ‌ترین زم (رم) دیار پارس به حساب آورده است (اصطخری، ۱۳۶۸: ۱۰۲). برخی از پژوهشگران نیز کلمه زم را برگرفته از زومه کردی دانسته‌اند که برای تشخیص کوره کوچ‌نشینان از کوره‌های سکنه ثابت فارس (قبادخوره، شاپورخوره، اردشیرخوره و ...) به کار رفته بود (بارتولد، ۱۳۰۸: ۲۲۲). بهترین توصیف از اصطلاح «رم» را ادیسی بیان می‌کند:

«زمین فارس را چهار رم است. رم به معنی محل کردهاست و هر رمی را قریه‌ها و شهرهاست و در آن رئیسی است از کردان که خود را ملزم می‌داند که هر حادثه‌ای را که بر ناحیه فرود می‌آید دفع کند. راه‌ها را محافظت کند

تا به کسی در سرزمینش مکروهی نرسد... کردهایی (کوچ‌نشینان) که در این رم‌ها زندگی می‌کنند پانصد خانوار انداز یک رم هزار سوار بیرون می‌آید و گاه کمتر از این و گاه بیشترشان در زمستان و تابستان در مرتع‌ها به طلب روزی می‌گردند. همه کسانی که اهل این رم‌ها هستند از آنجا به جای دیگر نمی‌روند بلکه در رمی که متعلق به آن‌هاست گرد می‌آیند و از آن نواحی که مخصوص به آن‌هاست به زمین دیگری داخل نمی‌شوند» (ادریسی، ۱۳۸۸: ۴۸).

با توجه به اینکه امروزه نیز کوچ‌نشینان منطقه دارای حوزه‌های جغرافیایی مشخص هستند. به نظر می‌رسد که از سده‌های نخستین اسلامی بر اساس اشاره ادریسی بدین گونه بوده است. نویسندگان تاریخ گزیده از مهاجرت صد خانواده کرد (کوچ‌نشین) و طوایف متعددی از جبل‌السماق شام و استقرار آن‌ها در سرزمین لر بزرگ در دوره اتابکان لرستان (۵۵۰-۸۲۷ هـ ق) گزارش داده که سرانجام این گروه سلسله اتابکان لر بزرگ را تشکیل دادند و مدتی طولانی در این دیار حکمرانی کردند (مستوفی، ۱۳۳۹: ۵۴۲-۵۴۰). در دوره صفویه و پس از آن نیز شغل اصلی ساکنین کهگیلویه نگهداری گله‌های گوسفند و بز بوده است (دوبد، ۱۳۷۱: ۱۷۹). کهگیلویه و بویراحمد اکنون قلمرو زیست شش ایل بویراحمد، بهمی، طیبی، دشمن زیاری، چرام و باشت و بابویی و همچنین تعدادی از خانوارهای عشایر ایلات قشقایی و ممسنی است که هر کدام از این ایلات دارای قلمرو جغرافیایی مشخص هستند. زندگی و شیوه معیشت کوچ‌نشینی در این منطقه تلفیقی از هر دو نوع الگوی کوچ‌نشینی و یکجانشینی و کشاورزی است چنانکه نمی‌توان یکی را بدون دیگری کامل دانست؛ زیرا در بین کوچندگان، بدون شک گندم عنصر پایه‌ای در کشاورزی محسوب می‌شود ولی به علت شیوه زندگی کوچندگی، امکان کشت زیاد و کافی با توجه به نیاز آن‌ها کار چندان ساده‌ای نبوده است (رستریو ۱۳۸۷: ۶۶). تنوع مسکن کوچ‌نشینی چون سیه‌چادر، کپر، اشکفت و خانه‌های ساخته شده از مصالح ساختمانی مشابه روستائیان کشاورز و برهمکنش‌های اجتماعی- اقتصادی کوچ‌نشینان در قرون گذشته، لزوم مطالعه در خصوص کوچ‌نشینان منطقه کهگیلویه را در دوره اسلامی دوچندان می‌سازد.

موقعیت جغرافیایی کهگیلویه و دلی یاسیر

استان کهگیلویه و بویراحمد با ۱۶،۲۶۴ کیلومتر مربع وسعت در جنوب غربی ایران، از شمال به چهارمحال و بختیاری، از غرب به خوزستان، از جنوب به فارس و بوشهر و از شرق به فارس و اصفهان محدود می‌شود. کوه‌های کهگیلویه بخشی از رشته‌کوه زاگرس به شمار می‌رود که دامنه‌های جنوبی آن تا ساحل خلیج فارس امتداد دارد (بدیعی، ۱۳۷۰: ۵۱). با توجه به شرایط جغرافیایی منطقه کهگیلویه، هر چه از شمال شرقی به جنوب غربی نزدیک‌تر می‌شویم، از ارتفاع کوه‌ها و مقدار بارندگی و رطوبت هوا به طور محسوسی کاسته

می‌شود که منجر به اقلیم دوگانه سردسیری و گرمسیری شده است. محوطه دلی‌یاسیر در فاصله تقریباً ۲۰ کیلومتری شرق دهدشت و هشت کیلومتری غرب سرفاریاب و در حدود ۲۰۰ متری جنوب غربی روستای دلی‌یاسیر علیا و حدود چهار کیلومتری جنوب غربی خروجی تنگ پیرزال از دهدشت به سرفاریاب قرار دارد. تنگ پیرزال، تنگی کوهستانی است که دهدشت را به سرفاریاب و منطقه بویراحمد (سردسیر) متصل می‌کند. در دوره پهلوی عبور از این تنگ بسیار مشکل و تنها راه عبور ایل از گرمسیر به سردسیر و بالعکس و جاده مالرو بوده که در پای همین تنگ خان‌ها به شاخ‌شماری دام‌ها (شاید برای گرفتن مالیات دام‌ها) می‌پرداختند و چون دارای آب فراوانی است محل اطراق ایل نیز بود (صفی‌نژاد، ۱۳۶۸: ۱۸۷) در اواخر دوره پهلوی و جمهوری اسلامی برای سهولت رفت‌وآمد و ارتباطات منطقه‌ای راه آسفالت‌های در آن ایجاد کرده‌اند. عشایر کهگیلویه (طوایف بویراحمدی) برای رسیدن به بیلاق، پس از عبور از تنگ پیرزال در حوالی سرفاریاب (در نزدیکی ویرانه‌های دلی‌یاسیر)، تنگ نالی و گردنه آب‌حیات، به سمت سادات امامزاده علی و از آنجا با عبور از میان تنگان، به مناطق زیزی، لوداب و مارگون، مسیر را ادامه می‌دهند. این محوطه تاریخی در مسیر راه ارتباطی گذشته دهدشت - اصفهان نیز قرار دارد. چنانکه در اوایل دوره پهلوی نیز مورد استفاده کاروان‌های تجاری اصفهان - دهدشت - بهبهان؛ قرار می‌گرفته است (کریمی، ۱۳۲۹: ۴۱). روستای امروزی دلی‌یاسیر حدود هشت خانوار دارد که همه آن‌ها از راه دامداری و کشاورزی معیشت خود را برآورده می‌کنند. این کوچ‌نشینان از اواسط بهار تا اواسط پاییز را در بیلاق (کوه دمه) سپری می‌کنند و از اواسط پاییز تا اواسط بهار در دلی‌یاسیر زندگی می‌کنند و در این مدت بخش‌های اندکی از زمین‌های محدوده دلی‌یاسیر را کشاورزی می‌کنند. افزون بر رودخانه شاه حمزه که از حدود ۵۰۰ متری شرق دلی‌یاسیر جریان دارد، منبع تأمین آب آشامیدنی دلی‌یاسیر در دوران پهلوی و جمهوری اسلامی از چشمه موسوم به کمیان^۱ بوده است که با دلی‌یاسیر حدود سه کیلومتر فاصله دارد. ساکنین امروزی دلی‌یاسیر مردگان خود را در گورستانی در یک و نیم کیلومتری شمال روستا و در یک گورستان تاریخی دفن می‌کنند که با توجه عدم وجود گورستان تاریخی در کنار محوطه دلی‌یاسیر، نشانگر ارتباط این گورستان با محوطه تاریخی است که در این پژوهش مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

شواهد کوچ‌نشینی دلی‌یاسیر

معماری کوچ‌نشینی

محوطه دلی‌یاسیر که بین دو رشته‌کوه سیاه و نیل قرار گرفته است با حدود ده هکتار وسعت یکی از بزرگ‌ترین استقرارگاه‌های کهگیلویه در دوران اسلامی است. این محوطه دارای معماری سنگی با واحدهای معماری عمدتاً به صورت راست‌گوشه است که با قلوه‌سنگ‌ها و

^۱ kameyan

تخته‌سنگ‌های بزرگ به‌صورت تراش‌خورده قالبی و طبیعی و بدون تراش برای دیوارچینی استفاده شده است. دو شیوه دیوارسازی بر روی محوطه دیده می‌شود که شاید ناشی از ساخت‌وساز در چند دوره مختلف بوده باشد. یک شیوه آن ساخت دیوار به صورت دو رج با سنگ‌های بزرگ است که فضای داخلی آن‌ها را به وسیله خاک و قلوه‌سنگ پر کرده‌اند. شیوه دیگر به‌کارگیری سنگ در این محوطه، شیوه کاملاً خشکه‌چین است که در آن سنگ‌های تقریباً منظم و تراش‌خورده را بدون ملات و با دقت روی هم چیده‌اند. به منظور جلوگیری از فروپاشی دیوار و افتادن سنگ‌ها و به منظور تراز کردن آن‌ها قلوه‌سنگ‌ها را در زیر و یا بخش‌هایی از سنگ قرار داده‌اند (البته شاید میان آن‌ها هم ملات گل وجود داشته که به مرور شسته و از بین رفته است). استفاده از روش اول در تمام سطح محوطه به چشم می‌خورد ولی از روش دوم بیشتر در بخش جنوبی محوطه استفاده شده است. ستون‌های سنگی در برخی از فضا دیده می‌شود چنانکه در یکی از فضاها چهار ستون و پایه ستون‌های آن‌ها دیده می‌شود. ارتفاع این ستون‌ها حدود ۱۷۰ سانتی‌متر، تقریباً چهارگوش نامنظم (مکعب مستطیل $۱۷۰ \times ۳۰ \times ۳۰$ سانتی‌متر) و پایه ستون‌ها مکعب مربع $۲۵ \times ۳۰ \times ۳۰$ سانتی‌متر است.

پوشش سقف ساختمان‌ها با توجه به زیست محیط منطقه احتمالاً به وسیله‌ی چوب و شاخ و برگ درختان بلوط منطقه بوده است که پوشش جنگلی غالب منطقه است. در این محوطه درگاه‌های ورودی اتاق‌ها از یک تخته‌سنگ پوشیده شده است. در مرکز محوطه بقایای یک تونل وجود دارد که بر اساس گفته‌های ساکنین روستای دلی‌یاسیر در گذشته حدود ۲۰ متر آن پیموده شده است لیکن اکنون با سنگ‌های محوطه پر شده است و امکان شناسایی مسیر آن میسر نیست. می‌توان احتمال داد که در این قسمت از محوطه یک خانه متعلق به حاکم یا خان گروه‌های اجتماعی کوچ‌نشین محوطه بوده است. افزون بر این، دیوار سنگ‌چینی به ارتفاع دو و نیم متر کنار بستر رودخانه به منظور جلوگیری از تخریب ساختمان‌های کناری و جلوگیری از تخریب و آب‌گرفتگی واحدهای ساختمانی در فصل بارندگی، در دو سمت وجود داشته که امروزه بخش‌هایی از آن تقریباً سالم و سایر بخش‌ها از بین رفته است ولی پی و آوار دیوار قابل ردیابی است. هر جا بستر رودخانه از کنار ساختمانی می‌گذرد واحدهای ساختمانی نامنظم و طبق مسیر رودخانه ساخته شده است. با توجه به شیب زمین، بعد از ساخت دیوار احتمالاً درون فضاها معماری را تا حدودی با خاک انباشته کرده‌اند تا سطحی صاف و یکدست به وجود آید. با توجه به انباشت آوار ساختمان‌ها که اغلب سنگ‌ها و قلوه‌سنگ‌های درشت است امکان ردیابی کوچه‌ها بسیار کم است. فقط در برخی جاها معبر و راهروهای ارتباطی عبور و مرور به چشم می‌خورد که حدود دو متر عرض دارند.

در بررسی‌های نگارندگان، سازه‌های کوچ‌نشینی از دوره معاصر نیز به چشم می‌خورد. در بخش جنوب شرقی محوطه دلی‌یاسیر حصار دایره‌ای شکل به قطر سه متر از قلوه‌سنگ‌های بزرگ و کوچک برجای مانده است که بر اساس گفته‌های افراد محلی مکانی

برای نگهداری دام‌های کوچک بوده است. این حصارهای کوچک را در اصطلاح محلی «دون دوش» گویند که محل سنگ‌چین شده‌ای است که گوسفندهای شیری از در بزرگ آن وارد کرده و پس از دوشیده شدن توسط زنان از در کوچک آن خارج می‌شوند (صفی‌نژاد، ۱۳۸۱: ۳۹۷). در فاصله ۱۵ متری آن اطراف یک پناهگاه صخره‌ای (به ابعاد $۴/۵ \times ۳/۵$ متر و ارتفاع دهانه ۱/۵ متر) قرار دارد که جلوی آن را با فضایی به طول ۸ متر و عرض ۳ متر محصور نموده و از آن برای اسکان استفاده کرده‌اند. هیچ‌گونه داده باستان‌شناختی در این پناهگاه سنگی دیده نشد لیکن بررسی‌های انجام‌شده، حاکی از وجود داده‌های پیش از تاریخ چون دست‌ساخت‌های سنگی در محوطه دلی‌یاسیر است (آزادی، ۱۳۸۷: ۴۸۸). در سوی شرقی محوطه و به فاصله ۱۰۰ متری غرب روستای دلی‌یاسیر، بقایای یک واحد ساختمانی مربوط به کوچ‌نشینان از دوره پهلوی برجای مانده است که متأثر از معماری دوران گذشته دلی‌یاسیر است. این فضا ۱۳ متر طول و پنج‌متر عرض و از قلوه‌سنگ و ملات گچ ساخته شده که سه عدد ستون از سنگ و گچ که احتمالاً تیرهای چوبی بر روی آن‌ها قرار داشته، یادآور ستون‌های سنگی به کار رفته در محوطه دلی‌یاسیر است. بنا دارای دو در در جبهه شمالی و ۹ عدد نورگیر به قطر ۳۰ سانتی‌متر در بخش فوقانی دیوار است. پوشش سقف ساختمان‌های دلی‌یاسیر نیز با توجه به شرایط زیست‌محیطی منطقه احتمالاً از چوب و شاخ و برگ درختان بلوط منطقه یعنی پوشش جنگلی غالب منطقه بوده است. این نکته امروز نیز در خانه‌های حوزه جغرافیایی محوطه دلی‌یاسیر به خوبی دیده می‌شود که ساختمان‌ها عمدتاً با تیرهای چوبی و پوشش کاه‌گل پوشیده شده‌اند. افزون بر این، تمامی ساختمان‌های محوطه دلی‌یاسیر به نوعی از سنگ‌های معادن اطراف ساخته شده‌اند، چنانچه معادن سنگ ساختمانی در بالادست محوطه و حدود ۱۰۰ متری غرب آن قرار دارد که نشان از منابع محلی سنگ‌های بکار رفته در محوطه است. باید خاطر نشان ساخت که بوم‌آورد بودن مصالح ساختمانی در معماری دوران اسلامی کهگیلویه چشمگیر است زیرا تمامی ساختمان‌های این دوران عمدتاً با سنگ و گچ ساخته شده‌اند که به وفور در منطقه قابل استحصال هستند. لیکن در معماری این محوطه (به جز در ساختمان‌های متأخرتر محوطه) از هیچ‌گونه ملاتی استفاده نشده است.

ساکنین روستای دلی‌یاسیر از سنگ به عنوان ماده اصلی ساختمانی به اشکال متنوعی چون: سنگ‌های پاک‌تراش برای دیوارچینی، قلوه‌سنگ‌های بزرگ طبیعی به ابعاد تقریبی ۱۰۰×۱۳۰ سانتی‌متر در پی دیوارها تا ارتفاع یک متری، استفاده از سنگ‌های زبره تراش به طول ۱۷۰ سانتی‌متر به عنوان ستون‌های باربر سقف (که به احتمال زیاد از تیرک‌های چوبی استفاده شده است) بهره برده‌اند. تاریخ‌گذاری چنین شیوه معماری بر اساس کتیبه کوفی گل‌دار، وجود سفال‌های لعاب‌دار و سفال‌های موسوم به شبه پیش از تاریخ محوطه، به سلجوقیان و ایلخانیان نسبت داده شده است (قرلباش و پرویز، ۱۳۹۲: ۱۱۳-۱۲۵). نکته‌ای که در محوطه دلی‌یاسیر قابل تامل است استفاده از واحدهای مستطیلی شکل بزرگ و استفاده از سنگ‌های تراشیده شده در بخش جنوبی محوطه است. گر چه بدون کاوش علمی

نمی‌توان در خصوص کاربری واحدهای مستطیل شکل بزرگ اظهارنظر کرد لیکن بخش جنوبی محوطه را به دلیل استفاده از سنگ‌های تراشیده و نظم آن‌ها، می‌توان متمایز از بقیه محوطه و احتمالاً خان‌نشین این محوطه دانست. شکی نیست که امروزه نیز این شیوه معماری کاملاً بومی شده است و مهارت کاملی نیز توسط معماران محلی منطقه در ساخت چنین خانه‌هایی در روستاها و اسکان‌های موقتی عشایر در کهگیلویه دیده می‌شود. همانندی‌هایی بین این خانه‌های روستایی-کوچ‌نشینی از جمله در استفاده از قطعات سنگی نابرابر دیده می‌شود گرچه به جای ستون‌های سنگی از تیرهای چوبی استفاده می‌شود. نوع معماری کوچ‌نشینی در روستاها متفاوت از اسکان‌گاه‌های صرف کوچ‌نشینی است. سنگ‌های به کار رفته در سکونت‌گاه‌های موقت کوچ‌نشینی در اطراف سیاه چادر و حداکثر تا ارتفاع یک متری آن را محصور می‌کنند که بیشتر از قلوه‌سنگ‌هایی در ابعاد مختلف به صورت خشکه‌چین ساخته شده‌اند. این شیوه نه تنها در استقرارهای کوچ‌نشینی معاصر، بلکه در گذشته نیز، بدین گونه بوده است و کاوش‌های باستان‌شناختی در مناطق دیگر زاگرس بخصوص در چهارمحال و بختیاری گویای آن است (آزادی، ۱۳۹۳: ۳۲؛ اسماعیلی جلودار و ذوالقدر، ۱۳۹۳: ۹۲).

در نمونه‌های معاصر دیوارهای سنگی خشکه‌چین که تا دو متر نیز ارتفاع دارند تابع نظم یا پلان هندسی منظمی نبوده و بر پایه محل ساخت (ریخت‌شناسی زمین) و تعداد خانوار ساکن در آن و جایگاه سرپرست خانوار در ایل طراحی و برپا می‌شود (همان، ۹۷-۹۸). به نظر می‌رسد شیوه معماری دلی‌یاسیر به دلیل استفاده از ستون‌های سنگی منحصر به فرد آن، از نواحی دیگری تأثیر پذیرفته باشد که نیازمند پژوهش و دست‌یابی به منابع مطالعاتی گسترده‌تری است

تصویر ۳. چشم‌انداز محوطه باستانی دلی‌یاسیر



منبع: نگارندگان

تصویر ۴: واحدهای معماری راست‌گوشه



منبع: نگارندگان

تصویر ۵: استفاده از ستون و پایه ستون محوطه



منبع: نگارندگان

تصویر ۶: معماری ستون‌دار دوره پهلوی دلی یاسیر



منبع: نگارندگان

شواهد مرتبط با معیشت کوچ‌نشینی

یکی از داده‌های باستان‌شناختی مرتبط با معیشت ساکنین دلی‌یاسیر که در محوطه دیده می‌شود، سنگ‌ساب و هاون است. استفاده از سنگ‌ساب در جامعه کوچ‌رو و روستانشین منطقه کهگیلویه هنوز برای آسیاب نمودن و خرد کردن گندم، بلوط و حتی هسته کُنار (سدر) معمول است ولی هاون سنگی کمتر مورد استفاده قرار می‌گیرد. تعیین قدمت آن‌ها، اگر از کاوش باستان‌شناسی به دست نیاید، دشوار است چرا که نمونه‌هایی از آن‌ها، از محوطه‌های نوسنگی منطقه، چون بی‌بی زلیخایی شناسایی شده است (آزادی، ۱۳۹۲: ۲۸). سنگ‌ساب هنوز در روستای دلی‌یاسیر مورد استفاده قرار می‌گیرد و کوچ‌نشینان و روستانشینان به جای هاون سنگی از هاون چوبی استفاده می‌کنند. ساکنین منطقه در دوران پهلوی از تاپو برای ذخیره‌سازی آرد و محصولات کشاورزی دیگر استفاده می‌کردند که بقایای آن‌ها هنوز در کنار محوطه‌ها و خانه‌های روستایی کوچ‌نشینان و عشایر منطقه چون روستای مندان کهگیلویه به چشم می‌خورد. آسیاب‌ها از دیگر شواهد باستان‌شناختی مرتبط با محوطه دلی‌یاسیر هستند که بقایای چهار عدد از آن‌ها در نزدیکی محوطه در حاشیه رودخانه شاه‌حمزه که از حدود ۶۰۰ متری شرق محوطه جریان دارد برجای مانده‌اند. آسیاب‌ها ضمن تأمین آرد مورد نیاز ساکنین احتمالاً در برآورده کردن نیاز کوچ‌نشینان منطقه چون خرد کردن دانه‌های گیاهی گندم، جو و حتی بلوط نیز ایفا نقش می‌کرده‌اند. هنوز پژوهشی که به گاهنگاری دقیق آسیاب‌ها در دوران گوناگون پرداخته شده باشد انجام نشده است و پژوهشگرانی که به بررسی آثار باستانی منطقه کهگیلویه و بویراحمد پرداخته‌اند به دلیل یافت نشدن مواد فرهنگی شاخص برای تاریخ‌گذاری، آن‌ها را به دوران اسلامی نسبت داده‌اند (آزادی، ۱۳۸۷: ۴۷۱-۴۸۳؛ یغمایی، ۱۳۸۸: ۳۶۰-۳۷۴).

منطقه‌ای که دلی‌یاسیر در آن واقع شده است آغاز پهنه جنگل‌های بلوط به سوی سردسیر کهگیلویه را تشکیل می‌دهد چنانچه در سوی غربی کوه سیاه‌نشانی از درختان بلوط دیده نمی‌شود. استفاده غذایی از میوه بلوط هم برای خود انسان و هم برای دام‌ها از سده‌های گذشته در بین مردم بومی رواج داشته و زمانی غذای غالب کوچ‌نشینان را تشکیل می‌داده است. میوه درخت بلوط که بیش از نیمی از جنگل‌های استان را تشکیل می‌داده به عنوان غذای اصلی همه کوچندگان کهگیلویه قرار داشته است زیرا نه فقط در هنگام خشک‌سالی بلکه در فصول مناسب نیز غذای آنان را تشکیل می‌داده است (رستریو ۱۳۸۷: ۷۰؛ دوبد ۱۳۷۱: ۱۷۹). بلوط تنها به عنوان اینکه یک ماده غذایی مورد توجه نبوده است بلکه پوست آن دارای غشایی است که از آن برای دباغی پوست دام (برای ساختن مشک) استفاده می‌کنند و آن را به قیمت نسبتاً خوبی در شهر به فروش می‌رسانند (رستریو ۱۳۸۷: ۷۱). در گذشته که تنها ظرف آب مردم بومی مشک‌های تهیه‌شده از پوست گوسفند و بز بود، زنان برای تهیه مشک پوست خام را به مدت یک هفته در جفت (پوست بلوط) پخته‌شده می‌گذاشتند و طی مراحل آن را دباغی می‌کردند (ازکیا و یوسفی ۱۳۸۳: ۳۵).

نمی‌توان نقش نان گندم را در معیشت کوچ‌نشینان منطقه طی سده‌های اسلامی نادیده انگاشت زیرا نان گندم در دوران پهلوی بیش از همه نان‌ها در تمام نقاط کهگیلویه رایج بوده است (لمعه ۱۳۴۹: ۱۷) تا حدی می‌توان بیان کرد که نان بلوط در میان کوچ‌نشینان مناطق کوهستانی و سردسیر و نان گندم در بین یکجانشینان و روستائیان رواج داشته است.

تصویر ۷: هاون در محوطه دلی یاسیر



منبع: نگارندگان

تصویر ۸: تاپو یا سیلوه‌های ذخیره‌سازی خانگی



منبع: نگارندگان

گاهنگاری دلی یاسیر

گاهنگاری محوطه دلی یاسیر با بهره بردن از داده‌های باستان‌شناختی (سفال و سنگ-قبرهای گورستان مرتبط با این محوطه و منابع تاریخی انجام شده است.

منابع تاریخی

مهم‌ترین آگاهی از دلی‌یاسیر در دوره صفوی از نوشته‌های حسینی‌منشی در خصوص راه ارتباطی اصفهان به دهدشت حاصل می‌شود. وی نانجر را از مواضع بلادشاپور ۱ دانسته و ضمن اشاره به قرارگیری نانجر در دامنه کوه موسوم به جبل سر، چنین نوشته است

«... و شارع عام که از دهدشت به اصفهان تردد می‌نمایند از پای این کوه است و آن دره‌ای است مشتمل بر کمال صفا و لطافت هوا و محتوی بر اشجار مثمره و غیره مثمره و راه بر فراز کوه است، الحق آن راه نمودگی از پل صراط است، اما مستقیم نیست - بین تفاوت ره از کجاست تا کجا - و دره مزبور به «تنگ ناری» مشهور است و حوالی تنگ مذکور قریه‌ای است موسوم به دیلحاصل و قرب یک هزار خانه از اتراک در آنجا ساکن‌اند و در صیف و شتا بیلامشی و قیشلامشی می‌نمایند» (حسینی‌منشی، ۱۳۸۵: ۲۲).

در حوالی سرفاریاب به سمت دهدشت محوطه باستانی دلی‌یاسیر واقع شده است که بایستی همان دیلحاصل باشد. همچنین در مجاورت این راه کوهستانی، تنگ نالی قرار دارد (امامزاده شاه حمزه (ع) در این تنگ قرار دارد) که بایستی همان تنگ ناری باشد که توسط حسینی‌منشی ذکر شده است. در خصوص ساکن شدن ترک‌ها در دوره صفویه که حسینی‌منشی از آن یاد کرده است به نظر می‌رسد افشارها در سده ششم هجری در خوزستان حضور داشته‌اند و در زمان صفویان اختیاردار امور خوزستان و کهگیلویه بوده‌اند (تاریخ قزلباشان، ۱۳۶۱: ۵۱ - ۵۶؛ کسروی، ۱۳۸۱: ۵۶ - ۶۲). با توجه به اینکه صاحبان اصلی قدرت در دولت صفوی ترکان قزلباش بودند، از همان ابتدای تأسیس دولت صفوی اداره ایالت کهگیلویه به آنان واگذار شد و سران این ایل تا ۱۰۰۵ ه. ق زمام امور را در دست گرفتند (سومر، ۱۳۷۱: ۱۲۱-۱۲۳؛ تقوی‌مقدم، ۱۳۷۷: ۴۹). در دولت صفویه تا زمان شاه محمد خدابنده، شاه‌رخ‌خان، الوندخان، محمودخان، رستم‌خان، خلیل‌خان و اسکندرخان حکومت کهگیلویه را در اختیار داشته‌اند (ثواقب و روشنفکر ۱۳۸۸: ۱۹). بر اساس منابع تاریخی خلیل‌خان از امرای بزرگ افشار و حاکم کهگیلویه صاحب ده هزار خانه افشار بود. ایل افشار یکی از ایلات تشکیل‌دهنده سپاهی است که اقتدار شاه اسماعیل صفوی (۹۰۷-۹۳۰ هجری) را در ایران استوار کرد و یکی از سی و دو قبیله اشرافی دارای امتیازات ویژه و از ایلات عمده و معتبر قزلباش دوره صفوی بوده است. در حمله محمود افغان به منطقه کهگیلویه در پایان دوره صفویه که اصفهان اشغال شده بود، برای جلوگیری از پیشروی افغان‌ها به این منطقه قزلباشان پل‌های ارتباطی را خراب کردند (کروسینسکی، ۱۳۶۳: ۷۶). تا پایان دوره صفویه ترک‌های قزلباش در منطقه ساکن بوده‌اند؛ بنابراین می‌توان یکی از محل‌های حضور ایل قزلباش (و ایل افشار) را دلی‌یاسیر دانست.

برخی از پژوهشگران با مطالعه سنگ‌قبرهای دلی‌یاسیر آن‌ها را به طوایف افشار، آغاجری و خواجه نسبت داده‌اند که در دوران پهلوی و جمهوری اسلامی طوایفی از سادات

جای‌نشین آن‌ها شدند (مجیدی، ۱۳۷۱: ۱۵۳). افشارها که در زمان تأسیس سلسله صفویه در کهگیلویه اقامت گزیده بودند سرانجام در دوره افشاریه مجبور شدند در کنار نادر راهی نواحی شمالی ایران شوند (امان ۱۳۶۹: ۷۲) و دیگر از حضور آن‌ها در کهگیلویه هیچ‌گونه آگاهی به دست نمی‌آید. منطقه کهگیلویه به سه دلیل می‌توانست مورد توجه ترک‌ها در دوره صفویه و بخصوص در دوره شاه‌عباس بزرگ قرار گیرد: (۱) نخست راه‌های ارتباطی که از بهبهان، مناطق ساحلی (گناوه و مهربان) و سپس دهدشت به اصفهان (مرکز حکومتی صفویان) برقرار بود. (۲) با توجه به شیوه زندگی ایلات ترک که مبتنی بر دامداری بوده است، منطقه کهگیلویه به دلیل دارا بودن دو نوع اقلیم متفاوت شرایط زیست مناسبی را برای زندگی کوچ‌نشینان در این منطقه کوهستانی فراهم می‌آورد. (۳) آن‌ها به دلیل وجود دشت‌ها و زمین‌های پست منطقه کهگیلویه و دشت بهبهان از قابلیت‌های کشاورزی این منطقه بهره می‌بردند.

گورستان دلی یاسیر (گورستان کُر کور)

در نزدیکی محوطه دلی یاسیر هیچ‌گونه گورستانی از دوران گذشته وجود ندارد و تنها در گوشه شمال شرقی محوطه، چند گور دیده می‌شود که بر اساس گفته‌های ساکنین دلی یاسیر متعلق به دوره پهلوی هستند. امروزه ساکنین دلی یاسیر مردگان خود را در گورستانی در سه کیلومتری محل سکونت خود موسوم به «گورستان کُر کور» (پسر نابینا) دفن می‌کنند و با توجه به اینکه این گورستان نزدیک‌ترین گورستان با سنگ‌قبرهایی از سده‌های گذشته به محوطه دلی یاسیر است می‌توان آن را به ساکنین دلی یاسیر نسبت داد. هاینس گاوبه کتیبه‌های سنگی گورهای این گورستان را متعلق به یک آبادی در اواخر دوره تیموری و اوایل دوره صفویه، قبل از شکل‌گیری شهر دهدشت عصر صفوی دانسته است (گاوبه، ۱۳۵۹: ۳۰۲). این گورستان در کنار جاده آسفالت‌دهدشت و به سرفاریاب واقع شده است و در آن گورهایی با شکل‌های متنوعی دیده می‌شود که حاکی از قدمت دیرینه آن است. بسیاری از سنگ‌گورها شکسته شده و امکان مطالعه آن‌ها امکان‌پذیر نیست اما مطالعه سه عدد از این سنگ‌قبرها تاریخ‌های سال ۱۱۲، سال ۱۱۱۸ و سال ۱۱۱۴ هـ ق را نشان می‌دهد که نشانگر تعلق این گورستان از دوره صفویه تا کنون است. سنگ‌قبر اخیر جای هیچ‌شکی در انطباق محوطه دلی یاسیر با دیل‌حاصل باقی نمی‌گذارد.

تصویر ۹: سنگ گور، سال ۱۱۱۲ ه.ق



منبع: نگارندگان

تصویر ۱۰: سنگ گور، سال ۱۱۱۸ ه.ق



منبع: نگارندگان

تصویر ۱۱: سنگ‌قبر صفوی گورستان امامزاده اسماعیل با لقب دیلحاسلی



منبع: آزادی، ۱۳۸۷: ۶۰۹

یافته‌های سفالی

همان‌گونه که پژوهشگران پیشین این محوطه را بر اساس بررسی سطحی به دوران پیش از تاریخ، سده‌های میانه و متأخر اسلامی نسبت داده‌اند (آزادی، ۱۳۸۷: ۴۹۰). سفال‌های لعاب‌دار تک‌رنگ سبز و سبز-آبی و سفال‌های موسوم به «شبه پیش از تاریخ» این محوطه قابل انتساب به سده‌های میانه و متأخر اسلامی (سلجوقی - صفویه) است. سفال‌های بدون لعاب و منقوش طیفی از سفال‌های موسوم به «شبه پیش از تاریخ» را شامل می‌شوند. ویتکمب گسترش این سفال‌های منقوش را از مؤلفه‌های ثابت طایفه گیلویه در سده چهارم هـ ق دانسته است که در بیشتر محوطه‌ها تا سده هشتم هـ ق وجود داشته است (ویتکمب ۱۳۸۲). این سفال‌ها در فارس توسط سامنر نیز تحت عنوان سفال مادآباد معرفی شده‌اند (سامنر و ویتکمب، ۱۹۹۹: ۳۲۰) که تاریخ‌گذاری آن‌ها نیز با سفال‌های معرفی‌شده ویتکمب در منطقه کهگیلویه نیز مطابقت دارد.

در بررسی‌های باستان‌شناختی منطقه کهگیلویه محوطه‌های با این گونه سفالی را عمدتاً به سده‌های میانه اسلامی نسبت داده‌اند (آزادی ۱۳۸۸ - ۱۳۹۱). جدیدترین مطالعات باستان‌شناختی در خصوص این گونه سفالی توسط نوروز رجبی با کاوش در تپه مادآباد مرودشت انجام شده که وی معتقد است که «گمان می‌رود بر خلاف پیشنهاد ویتکمب بایستی سفال‌های شبه پیش از تاریخ دوره‌ی اسلامی را به سده‌های نخستین اسلامی (۲-۴) نسبت داد. این داده‌ها در ترکیبی مشخص با سفال‌های لعاب‌دار تک‌رنگ (فیروزه‌ای) و نقش قالبی دیده می‌شوند» (رجبی، ۱۳۹۱: ۲۰۶). اگر این فرض را بپذیریم که سفال شبه پیش از تاریخ تولید محلی کهگیلویه بوده است وجود این سفال در محوطه‌های اسلامی هم‌جوار حاکی از تجارت برون منطقه‌ای این کالای صنعتی به مناطق پیرامونی است. به نظر می‌رسد که دو عامل در گسترش این پدیده مؤثر بوده است: (۱) ارتباطات گسترده‌ای

که بین خوزستان به فارس و خوزستان به اصفهان طی سده‌های اولیه و میانی اسلامی برقرار بوده. راه‌های مواصلاتی آن‌ها از درون منطقه کهگیلویه عبور می‌کرده است و در برخی مناطق تقریباً با راه‌های ایل‌رو (مانند راه خوزستان به کهگیلویه به اصفهان) نیز منطبق بوده است. ۲) سیستم معیشتی مردمان این منطقه که مبتنی بر دامداری بوده و به صورت بیلاق و قشلاق انجام می‌شده است. در این شیوه زندگی ظروف سفالی لعاب‌دار و تجملی به ندرت در محوطه‌های کوچ‌نشینی منطقه یافت می‌شود. اشاره سیاحان اروپایی به استفاده طبقه اعیان و اشراف ایرانی از ظروف چینی و ظروف گلی توسط مردم عادی مؤید این نکته است (اولناریوس، ۱۳۷۹: ۶۵۲). بسیاری از کسانی که به بررسی این سفال پرداخته‌اند آن را با زندگی کوچ‌نشینی ارتباط داده‌اند (ویتکمب، ۱۳۸۲: ۸۶؛ قزلباش و پرویز، ۱۳۹۲: ۱۲۳). با توجه به پراکنش گسترده این سفال در محوطه‌های دوره اسلامی منطقه کهگیلویه، به نظر می‌رسد سفال موسوم به شبه پیش از تاریخ با توجه به پراکنش گسترده آن در محوطه‌های دوران اسلامی منطقه‌ی کهگیلویه تولید محلی بوده است گر چه تا زمان یافته شدن کوره‌های ساخت این سفال و یا اثبات تولید آن از طریق آزمایش‌ها علمی، اثبات این فرضیه کاری دشوار است.

نتیجه‌گیری

محیط‌زیست و قابلیت‌های مناطق جغرافیایی مختلف تأثیر زیادی بر شکل‌گیری استقرارهای انسانی در یک منطقه دارد به گونه‌ای که شناخت اقتصاد معیشتی، تجارت و حتی تاریخ معماری در دوران باستان در گرو شناخت عوامل اقلیمی و زیست‌بوم منطقه مورد مطالعه است. منطقه کهگیلویه به دلیل قرارگیری در بین ارتفاعات کوهستانی و سواحل جنوبی ایران از زیست‌بوم و اقلیم منحصر به فردی برخوردار و شکل‌گیری استقرارها و شیوه‌های معماری ارتباط نزدیکی با زیست‌بوم و اقلیم منطقه داشته است. یکی از محوطه‌های تاریخی منطقه کهگیلویه، محوطه موسوم به دلی‌یاسیر با معماری سنگی است که شناخت آن راهگشای حل برخی از ابهامات باستان‌شناسی و معماری در مناطق کوهستانی در جنوب غربی ایران خواهد بود.

محوطه دلی‌یاسیر در منابع تاریخی دوره صفویه با نام دیله‌حاصل ذکر شده و محل استقرار گروهی از قبایل ترک (احتمالاً ایل افشار) بوده است. سفال‌های سطحی محوطه (سفال‌های موسوم به شبه پیش از تاریخ و سفال‌های لعاب‌دار سده‌های میانه و متأخر اسلامی) و سنگ‌قبرهای گورستان مرتبط با این محوطه، گویای حیات آن طی سده‌های میانه و متأخر اسلامی است. اما برای دستیابی به گاهنگاری دقیق‌تر محوطه و داده‌های مرتبط با معیشت کاوش باستان‌شناختی آن ضروری است. داده‌های باستان‌شناختی چون سنگ‌ساب، هاون (که بیشتر برای خرد کردن و آسیاب نمودن دانه‌های گیاهی و حتی آسیاب کردن کشک مورد استفاده کوچ‌نشینان قرار می‌گیرد)، چهار آسیاب (که ارتباط مستقیمی با تولیدات کشاورزی چون گندم و جو نیز داشته است) و سازه‌های معماری

کوچ‌نشینی معاصر (چون حصارهای سنگی که برای حفاظت دام‌ها ساخته شده است و تداوم زندگی کوچ‌نشینی در روستای معاصر دلی یاسیر) از مهم‌ترین شواهد باستان‌شناختی مرتبط با زندگی کوچ‌نشینی و معیشت در این محوطه تاریخی است. بر اساس شواهد یادشده و مطالعات قوم‌نگاری، روستای دلی‌یاسیر را می‌توان استقراری نیمه کوچ‌نشین دانست که نیمی از سال را در قشلاق (ناحیه دلی‌یاسیر) و نیمه دیگر را سال را در منطقه بیلاق ناحیه سادات بویراحمد سپری می‌کنند. از محل استقرار منطقه بیلاقی این کوچ‌نشینان پیش از دوره قاجاریه آگاهی نداریم ولی به احتمال زیاد منطقه بویراحمد بوده است زیرا حرکت کوچ‌نشینان کهگیلویه تا دامنه‌های کوه دنا کشیده می‌شده است و کوه دنا یک مرز طبیعی را برای کوچ‌نشینان منطقه کهگیلویه تشکیل داده است. کوچ ساکنین روستای دلی‌یاسیر به ارتفاعات شرقی در ناحیه طسوج، سادات و کوه دمه^۱ از دوره قاجاریه تاکنون شناخته شده است چنانکه بر اساس گفته‌های بومیان منطقه در دوران قاجار برخی از طوایفی که در اینجا ساکن شده بودند تابستان را در منطقه بیلاقی طسوج بسر می‌بردند؛ بنابراین کوچ‌نشینی در این منطقه همیشه از نوع کوچ عمودی بوده که حرکت از دشت به کوهستان و بالعکس صورت می‌گرفته است و کوچ‌نشینان دلی‌یاسیر نیز دارای چنین الگوی کوچ بوده‌اند.



#

^۱ dameh

منابع

- ابن‌بلخی (۱۳۷۴). *فارسنامه ابن بلخی*، بر اساس متن مصحح لسترنج و نیکلسن، توضیح و تحشیه از منصور رستگار فسایی. شیراز: بنیاد فارس‌شناسی
- ابن‌حوقل (۱۳۴۵). *صوره الارض*، ترجمه جعفر شعار، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- ادریسی، محمدبن محمد (۱۳۸۸). *نزهه المشتاق فی اختراق الآفاق*، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران: بنیاد ایران‌شناسی.
- آزادی، احمد (۱۳۸۷). *گزارش فصل اول بررسی‌های باستان‌شناختی منطقه کهگیلویه*، تهران: پژوهشکده باستان‌شناسی (منتشر نشده).
- آزادی، احمد (۱۳۹۲). «تپه بی بی ذلیخایی: محوطه‌ای از دوره نوسنگی بی‌سفال»، *مجله باستان‌شناسی ایران*، شماره ۳.
- آزادی، احمد (۱۳۹۳). فصل دوم کاوش‌های نجات‌بخشی سد کوه‌رنگ، منطقه بختیاری، آبان و آذر (۱۳۹۲). گزارش‌های سیزدهمین گردهمایی باستان‌شناسی ایران، تهران: سازمان میراث فرهنگی، صنایع‌دستی و گردشگری، پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری، ص ۳۱-۳۴.
- ازکیا، مصطفی و جلال یوسفی (۱۳۸۳). «دانش بومی استفاده از بلوط در شهرستان ممسنی»، نامه انسان‌شناسی، سال سوم، شماره ششم، ص ۱۵-۳۷.
- اسماعیلی جلودار، محمداسماعیل (۱۳۹۳). «تحلیل داده‌های کاوش در محوطه کوچ‌نشینی شهریار II از دوره‌ی هخامنشی در منطقه بیرگان کوه‌رنگ بختیاری»، *مجله پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران*، شماره ۶، دوره چهارم، ص ۱۰۴ - ۸۵.
- اصطخری (۱۳۴۸). *مسالك و ممالک*، به اهتمام ایرج افشار، تهران: علمی و فرهنگی
- امان، دیتز (۱۳۶۹). *بختیاری‌ها: عشایر کوه‌نشین ایرانی در پویه تاریخ*، ترجمه سید محسن حسینیان، مشهد: معاونت فرهنگی آستان قدس رضوی.
- اولثاریوس، آدام (۱۳۷۹). *سفرنامه آدام اولثاریوس اصفهان (اصفهان خونین شاه صفی)*، ترجمه حسین کردچپه، تهران: انتشارات هیرمند.
- بدیعی، ربیع (۱۳۷۰). *جغرافیای مفصل ایران*، تهران: نشر اقبال.
- بهرامی‌نیا، محسن و خسروزاده، علی‌رضا و اسماعیلی جلودار، محمداسماعیل (۱۳۹۲). «تحلیل نقش عوامل طبیعی در توزیع فضایی محوطه‌های نوسنگی و مس و سنگ شهرستان اردل، چهار محال و بختیاری»، *مجله مطالعات باستان‌شناسی*، دوره ۵، شماره ۲، ص ۲۱-۳۷.
- تاریخ قزلباشان (۱۳۶۱)، *مجهول المؤلف*، به اهتمام میرهاشم محدث، تهران: انتشارات بهنام.
- جعفری، علی و یآوری، احمدرضا و بهرامی، شهرام و یارعلی، نبی‌الله (۱۳۸۹). «انتخاب مناطق حفاظت‌شده جدید با تاکید بر تیپ‌های گیاهی و استفاده از C-PLAN (مطالعه موردی: استان کهگیلویه و بویراحمد)»، *مجله محیط‌شناسی*، شماره ۵۶، ص ۱-۱۲.
- حسینی‌منشی، محمد میرک بن مسعود (۱۳۸۵). *ریاض الفردوس خانی*، به کوشش ایرج افشار و فرشته صرافان، تهران: بنیاد موقوفات محمود افشار.
- دوبد، بارون (۱۳۷۱). *سفرنامه لرستان و خوزستان*، ترجمه محمدحسین آریا، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- رستروپو، الویا (۱۳۸۷): *جامعه‌شناسی و مردم‌شناسی خویشاوندی در عشایر زنان ایل بهمئی*، ترجمه جلال‌الدین رفیع‌فر، تهران، انتشارات خجسته.
- زاگارل، آلن (۱۳۸۷). *باستان‌شناسی پیش از تاریخ منطقه چهارمحال و بختیاری ظهور شیوه زندگی در ارتفاعات*، ترجمه کورش روستایی، شهرکرد: سازمان میراث فرهنگی، صنایع‌دستی و گردشگری استان چهارمحال و بختیاری.

سپیدنامه، حسین (۱۳۹۰). شناسایی راه‌های اصلی ارتباطی کهگیلویه و بویراحمد با استان‌های همجوار از سده پنجم هـ. ق تا پایان دوره قاجار (بر اساس بررسی و مطالعه پل‌ها و کاروانسراها)، پایان‌نامه کارشناسی ارشد باستان‌شناسی، دانشگاه هنر اصفهان (منتشر نشده).

صفی‌نژاد، جواد (۱۳۶۸). *عشایر مرکزی ایران*، تهران: انتشارات امیرکبیر.

صفی‌نژاد، جواد (۱۳۸۱). *لرهای ایران*، تهران: نشر آتیه.

فاگان، برایان (۱۳۸۲). *سرآغاز: درآمدی بر باستان‌شناسی* (جلد دوم)، ترجمه غلامعلی شاملو، تهران: سمت. قزلباش، ابراهیم و پرویز، احمد (۱۳۹۲). «بررسی زیستگاه‌های دوره اسلامی در ارتفاعات زاگرس جنوبی مطالعه موردی: محوطه کمبوس بناری کهگیلویه»، *مجله مطالعات باستان‌شناسی*، دوره ۵، شماره ۲، ص ۱۱۳-۱۲۸.

کریمی، بهمن (۱۳۲۹). *راه‌های باستانی پایتخت‌های قدیمی غرب ایران*. تهران: انجمن آثار و مفاخر ملی.

کسروی تبریزی، احمد (۱۳۸۱). *تاریخ پانصد ساله خوزستان*، تهران: دنیای کتاب.

گاوبه، هانیس (۱۳۵۹). *ارجان و کهگیلویه*، ترجمه سعید فرهودی، تهران: سلسله انتشارات انجمن آثار ملی. لباف‌خانیک، میثم (۱۳۸۵). «باستان‌شناسی زمین‌سیما». *مجله باستان‌شناسی و مطالعات میان‌رشته‌ای*، شماره ۴، ص ۱۱۳-۱۲۶

لمعه، منوچهر (۱۳۴۹). *فرهنگ عامیانه عشایر بویراحمدی و کهگیلویه*، تهران: سازمان انتشارات اشرفی.

مجیدی، نورمحمد (۱۳۷۱). *تاریخ و جغرافیای کهگیلویه و بویراحمد*، تهران: انتشارات علمی.

مستوفی، حمدالله (۱۳۳۶). *نزه القلوب*، به کوشش محمد دبیرسیاقی، تهران: کتابخانه طهوری.

مقدسی، ابوعبدالله محمد ابن احمد (۱۳۶۱). *احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم*، ترجمه دکتر علینقی منزوی، تهران: شرکت مولفان و مترجمان ایران.

ویتکمب، دونالد (۱۳۸۲). «سفال‌های پیش از تاریخی دروغین از جنوب ایران»، ترجمه محسن زیدی، *مجله باستان‌پژوهی*، شماره ۱۱، ص ۸۵-۹۵.

یغمایی، احسان (۱۳۸۸). *گزارش فصل سوم بررسی باستان‌شناختی شهرستان گچساران*، تهران: پژوهشکده باستان‌شناسی (منتشر نشده).

Sumner, W. M., & Whitcomb, D. (1999). Islamic settlement and chronology in Fars: an archaeological perspective. *Iranica antiqua*, 34, 309-324.